

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر حالا امروز یک مقداری شاید از هر دو بخوانیم یک کمی تا اینجا ، اصول هم یک کمی بخوانم ، برسیم یک کمی امروز بخوانم، عرض شد به اینکه دیروز متعرض این قسمت شدیم که مرحوم نائینی قدس الله نفسه و کذا غیر ایشان در اینجا به مناسبتی در تحلیل قضیه‌ی شرطیه به این نتیجه رسیدند که ظاهر شرط که مرحوم نائینی دارد تقدیر و فرض است ، البته دیروز عرض شد به اینکه عبارت ظاهر نائینی اینطور است که تقدیر و فرض را با تعلیق یکی گرفتند یعنی نزد آنها فرض و تقدیر ، تعلیق یا تقدیر و تعلیق یکی است .

این مطلب را دیروز عرض کردیم که در عبارات مرحوم نائینی بود یک مقداری از عبارات ایشان را خواندیم ، ایشان داشت در تحلیل این مطلب بود که مفاد این جمله‌ی شرطیه چیست ؟ چه تقدیر شده یا به قول ایشان تقدیر یا به قول ما تعلیق شده بر آن عبارت بعدی .

عرض شد به اینکه ظاهر عبارت ایشان این است آن وقت برای اینکه این مطلب باز روشن تر بشود دیدیم بهتر این است که عبارت خود نائینی رضوان الله تعالی علیه را هم از بحث مفهوم شرط چون در اینجا در حقیقت شرط صحبت کردند از بحث مفهوم شرط هم یک مقدار عبارت ایشان را بخوانیم تا ببینیم ایشان چه ، آن تصویری که ما کردیم درست بوده یا نه ، ایشان در همین جلدی که در دست من هست در صفحه‌ی ۴۷۸ البته این جلد به عنوان جلد ۱ و ۲ است اما شماره گذاری اش یکنواخت است .

در صفحه‌ی ۴۷۲ ایشان متعرض همین مساله شدند

والبحث عن القضية الشرطية تارة : يقع في معنى الشرط ، که الان ما امروز هم همین بحث را داریم ؛

وآخری : في مفاد القضية الشرطية ، اولاً معنای شرط چیست که این ما هم متعرضش نشدیم حواسم پرت است ؛

معنای شرطیه همین که دیروز یکی از آقایان هم فرمودند که شرط و مانع و اینها آن ربطی الان به ما ندارد ؛

ثانیا در مفاد قضیه‌ی شرطیه ، أي المدلول المطابق لها ، این همین بحثی است که الان داریم مطرح می‌کنیم که آیا تقدیر است یا

یکی از حضار : الان وضعیه را نمی‌خواهید بفرمایید بله ؟

آیت الله مددی : بله آن دیگر بحث شرط و اینها را نمی‌کنیم چون بحث ما نیست .

.....
وثالثة: في ثبوت المفهوم لها أي المدلول الالتزامي .

من ظاهرا چند مرتبه توضیح دادم عرض کردم آنچه که آقایان در بحث مفهوم شرط دارند در مفهوم وصف ، مفهوم شرط ، بیشتر روی عنوان قصه‌ی دلالت التزامی بحث کردند که آیا التزام هست بین ثبوت شیء با شیء و بین نفی شیئین در شیء اگر گفت ان جائك زيد دلالت می‌کند که اگر ان لم يجئك فلا تکرمه این به نحو التزام . ان شاء الله تعالی چون الان بحث ما در مفهوم شرط نیست ان شاء الله عرض خواهیم کرد که این یکی از تقریباتی است که در باب مفهوم شرط و همین هم بین اصحاب ما معروف است و الا تقریب‌های دیگر و مسائل دیگر مطرح است ، حتی به حساب بحث مفهوم شرط را به لحاظ اصل عملی ان شاء الله می‌گوییم .

چون اصل عملی به این معنا که اگر زيد آمد اکرامش واجب است اگر نیامد شک می‌کنیم واجب هست یا نه اصالة البرائة جاری می‌کنیم نتیجه‌اش می‌شود ، دقت کردید ؟ یعنی خواهیم گفت ان شاء الله چند راه است ، الان معروف است در کلمات اصحاب ما مدلول التزامی است لکن ان شاء الله من در ، چون بحث مربوط

بحثی را که امروز از این سه تا بحث ایشان بکنیم بحث وسط است ، بحث اول و بحث سوم را الان متعرض نمی‌شویم و اما بعد و لذا بعد از اینکه ایشان بحث اول را می‌گویند :

و اما مفاد جمله‌ی شرطیه وان الشرط إلى أي شيء يرجع ، فقد تقدم البحث عن ذلك مفصلا ، در واجب ، همین بحثی که الان در واجب مشروط داریم ایشان در صفحه‌ی ۴۷۹ ارجاع می‌دهد به همین جایی که ما الان هستیم یعنی واجب مشروط و لذا در اینجا ؛

وقلنا : ان التعليق لا يرجع إلى النسبة ، تعليق مراد همان مفاد شرط است ، مراد از نسبت هم در اینجا نسبت به اصطلاح وجوب به اکرام است ؛

وان كان يظهر من عبارة التهذيب ذلك ، حالا ظاهر عبارت تهذیب ظاهرا باید مرادش مرحوم علامه در تهذیب باشد ظاهرا اینطور است ؛
حيث عرف القضية الشرطية : بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، نسبتین یعنی اکرم زيدا این معلق است بر جمله‌ی جائك زيد دو تا نسبت ، ایشان اینطور فهمیده که نسبت بر نسبت معلق است این تعلیق را ایشان اینجور ، بعد ایشان می‌فرمایند :

عرف القضية الشرطية : بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، ببینید پس آن مطلبی را که من دیروز عرض کردم معلوم می‌شود نائینی واقعا در درس فرقی بین تقدیر و تعلیق نگذاشته است ، اینجا هم تکرار کرده است روشن شد ؟

من دیروز عرض کردم بعید است نائینی در درسش بین این دو تا فرق گذاشته باشد و مقرر اشتباه کرده باشد حالا آن بحث من سر این قسمت است ، گاهی اوقات ، چون کتاب مقرر می‌گوییم آقا قلم مقرر اشتباه کرده اینجا هم متاسفانه اینطور ؛

وقلنا : ان التعليق ، اول تعبیر به تعلیق کرد ؛

تعلیق لا يرجع إلى النسبة ، وان كان يظهر من عبارة التهذيب ذلك ، چون دارد که ؛

عرف القضية الشرطية : بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، بل التعليق والشرط يرجع إلى المحمول المنتسب ، این را نخواندیم هنوز ان شاء الله فردا عبارت مرحوم نائینی در واجب مشروط می‌خوانیم ؛

لا نفس المحمول بمعناه الافرادي ، این محمول به معنای افرادی اش مراد همان اکرام است ؛

حتى يرجع التقييد إلى المادة ، که مرحوم شیخ معروف است ، که برمی‌گردد به اصطلاح به مفهوم افرادی ؛

ویکون شرط الواجب ، بل يرجع إلى المحمول المنتسب . وبذلك دفعنا اشكال : ان النسبة معنى حرفي والمعنى الحرفي غير قابل للتقييد ، این اشکال معروفی بوده که اینکه اگر گفت اکرم زید أمفاد هیئت یک مفاد معنای حرفی است قابل تقييد نیست اگر قابل تقييد نیست قابل اطلاق هم نیست اما مفاد ماده اکرام چرا قابل تقييد است مثلا اکرام زمان آمدن زید اکرام بعد از یک ساعت بعد از ، قابل تقييد است ؛ والمعنى الحرفي پس مراد ایشان از معنای حرفی هیئت اکرم است ، مراد ایشان هم از ماده اکرام است روشن شد ؟ این اشکال مرحوم شیخ است ؛

لان التقييد يستدعى لحاظ المقيد معنى اسميا ، فراجع ما تقدم منا في الواجب المشروط . والمهم في المقام ، هو البحث عن المدلول الالتزامي للقضية الشرطية ، المعبر عنه بالمفهوم . لذا مبحث دوم هم به همین مقدار ایشان ختم می‌کند .

پس معلوم شد که کلمه ی تعلیق و تقدیر در عبارت ایشان یک ، آن وقت چون ما اگر یاد مبارکتان باشد در آنجا عرض کردیم به ذهن ما اینطور می‌آید که یکی اینکه ترتب و تلازم بین به حساب شرط و جزاء باشد ، دوم اینکه این به نحو علیت باشد و اخیرا هم به نحو علیت منحصر است ، ما اینجور عرض کردیم آن ترتب و تلازم و پشت سر هم بودن و سببیت این از ان در می‌آید از خود حرف ان در می‌آید .

علیت هم از اینکه در مقام اعتبار است در اعتبارات علیت در می‌آید در امور حقیقی در نمی‌آید و اما اینکه انحصاری است با مقدمات

حکمت این خلاصه ی صحبتی که ما که با مقدمات

و سر اینکه اصولاً این مطلب را هم آقایان قبول نمی کردند از ابتدا چون ابتدا عرض کردیم در اصول نحوه ظهور را روی همان عبد و مولی می بردند ، در عبد و مولی خوب انحصار نمی شود گفت می گوید امروز جمعه بود نان بخر مهمان آمد نان بخر اگر ، همین جور هر چه قید می آید برایش می گوید انحصار در نمی آید در کلام مولی انحصار پیدا نمی شود .

من می خواستم این نکته را هم حالا نکته مربوط به مفهوم شرط است این چیزی بود که ما در آنجا دیروز به مناسبتی حالا متعرض شدیم.

فاعلم : ایشان می گوید که همان حرفی است که الان گفتم

ان ثبوت المفهوم للقضية الشرطية يتوقف :

على كون الترتب بين الجزاء والشرط ناشئاً عن علاقة ثبوتية ، این کلمه‌ی علاقه‌ی ثبوتیه را ایشان به کار برده این منشاء این شده که باید مثلاً این علاقه‌ی ارتباط واقعی باشد ، مثل كلما كانت الشمس طالعة كان النهار اینجوری ؛

علاقة ثبوتية في نفس الامر والواقع ، وليس الترتب بينهما لمجرد الاتفاق ، قضیه‌ی اتفاقیه نیست ؛

والمصادفة ، این یک نکته ، این نکته‌ی کلمه‌ی ثبوتی را که آوردند کار آقایان را مشکل کرد ، این ثبوتی . می گویند باید یک نوع علاقه و ترتبی باشد ؛

ثانياً ، وعلى ان يكون الترتب ، من یک مقدارش را حذف می کنم ؛

ترتب العلية والمعلولية ، بان تكون العلاقة بين الجزاء والشرط علاقة العلية والمعلولية لا علاقة التلازم والتضایف ، تضایف مثل پدری و پسری ، اگر پدر هست باید تصور پسر داشت ؛

وأن تكون العلة هو المقدم والشرط لا التالي والجزاء ، وأن يكون الشرط ، این هم قید اخیرش ؛

علة منحصرة ؛

فإذا تمت هذه الأمور ، بعد از اینکه تمام شد ؛ بله بعد ایشان شرح می دهد چون ما وارد این بحث نمی خواهیم بشویم من این نکات فنی راجع به این مطلب چون در بعد خواهد آمد و اینجا ما دیروز حالا به هر حال متعرض شدیم گفتم یک مقداری متعرض بشویم .

یکی از حضار : آن که مهم بود فرمودید علت از اعتبار ، انحصار هم از مقدمات حکمت .

آیت الله مددی : بله .

فإنه لو لم يكن بين الجزاء والشرط علاقة ثبوتية ، این کلمه ی ثبوتیه را که آوردند خیال کردند مرادشان امر واقعی تکوینی است ؛

وكانا متقارنين من باب الاتفاق ؛

وكذا لو فرض ان بينهما علاقة ثبوتية ؛

فنقول ، بعد از اینکه حالا اینها را شرح می دهد ایشان ؛

اما دلالة القضية الشرطية على ثبوت العلة بين الشرط والجزاء وانه ليس ذلك محض الاتفاق ، فمما لا ينبغي الاشكال فيها ، اینکه یک نحو رابطه ای هست بین جزاء و شرط ؛

بل لا يبعد كون دلالتها على ذلك بالوضع ، این هم ما توضیح دادیم ، گفتیم اصولا ان در لغت عربی برای این جهت وضع شده است اصلا ، اصلا ان در لغت عربی وضع شده برای ایجاد ارتباط بین جزاء و شرط اصلا وضعش همین است ، وضع ان برای این دلالت بر اعتبار است ، انما الكلام چیزهای نکته ی

این مطلب را ایشان می گوید لا یبعد ایشان هم تازه به این رسیدند و لذا عرض کردیم بعضی از آقایان اصولا و بعید هم نیست مدتی در اصول اصلا مفهوم شرط برگشتش به لغت بود اشتباه کردند دلالت التزامی آوردند اصلا گفتند ان معنایش همین است ، ان در لغت عرب دو معنا دارد ثبوت عند الثبوت ، انتفاع عند الانتفاع روشن شد ؟

اگر گفت ان جائك زيد فاکرمه یعنی وجوب اکرام عند المجيء ، عدم وجوب الاکرام عند عدم المجيء روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ این را که ایشان می گوید اصل این ترتب و ثبوت به حساب ، بین اینها این اصلش حتی احتمال دارد به وضع باشد بعضی ها تا فیها خالدون گفتند به وضع . یعنی علیت و بعد مساله ی انحصار و تمام را گفتند از کلمه ی ان در می آید خود ان در لغت عرب اینجور وضع شده است .

اما ایشان یکی اول را قبول کرد که ما هم همین عقیده ، من برای همین جهت خواندم کل عبارت را نمی خوانم و لذا ما هم عرض کردیم این مساله ی ترتب و اینکه بین این دو تا یک ارتباطی هست این ؛

بل لا یبعد کون دلالتها علی ذلك بالوضع ، این اصلا قصه‌ی وضعیه است یعنی وضع ان در لغت عرب ، مثل وضع الا در لغت عرب ، مثل وضع اذ در لغت عرب ، فی در لغت عرب . اصلا ان در لغت عرب و اگر در لغت فارسی برای این معنا وضع شده است اصلا وضعش برای همین است می خواهد بگوید بین این دو تا ارتباط هست . ان کانت الشمس طالعة کان النهار موجودا می خواهد بگوید ارتباط هست اصلا لفظ ان در لغت عرب

این هم مرحوم نائینی توجه فرمودند آخرش ؛

بل لا یبعد ، ما اصلا مدعایمان همین است ، عرض کردم عده‌ای مدعایشان این است که تمام مفهوم از همین ان درمی آید به حسب وضع نه به دلالت التزامی که ایشان فرمودند اصلا آن هم به دلالت التزامی نیست ، حتی انحصار ، این یک مطلب .

واما دلالة القضية الشرطية علی كون العلة بين الجزاء والشرط علة الترتب وعلية الشرط للجزاء ، فهي وان لم تكن بالوضع ، این مثل لفظ وضعی نیست ؛

ولیس لنفس القضية الشرطية ظهور عرفي في ذلك ، برای خود قضیه‌ی شرطیه در نمی آید ، عرض کردم این را آقای خوئی هم دارند اشکال آقای خوئی حاصلش این است که ما وقتی نگاه می کنیم ان را در لغت عرب یا اگر در لغت فارسی گاهی به کار می بریم که شرط علت است ، گاهی به کار می بریم که شرط معلول است ، گاهی هر دو معلولان لعلة الثالثة دقت کردید ؟ این اینطوری است .

الا انه لا یبعد دعوی الظهور السياقي في ذلك ، این ظهور سیاقی را که یک نوع ظهور حالی است ایشان از این راه آمده من تمام نکته‌ی فنی اش این است ؛

حيث إن سوق الكلام من جعل الشرط مقدما والجزاء تاليا ، هو ان يكون الكلام علی وفق ما هو الواقع بمقتضى تبعية عالم الاثبات لعالم الثبوت ، ایشان همه اش رفته روی کلمه‌ی واقع و چون یک قاعده‌ای دارند که قاعده‌ی عامه این است که عالم اثبات مطابق با عالم ثبوت باشد یعنی هر چه در مقام لفظ و دلالت آمد در واقع هم مراد همان است ؛

فإنه لو كان الجزاء علة للشرط ، اگر جزاء علت باشد ؛

أو كانا معا معلولين لعلة الثالثة ، لكان الكلام مسوقا لبيان البرهان الآني ، از این راه وارد شدند ، در صورتی که کلام برای برهان لمی است نه لانی از علت به معلول ، عرض کردم این را ، بقیه اش را خودتان بخوانید .

من نکته‌ی دلالت سیاقی ایشان گرفت این نکته‌ی کار چه بود نکته‌ی کار این بود که ایشان اصولاً من چند روز است عرض می‌کنم

یکی از حضار: مصب کلام را شما فرمودید .

آیت الله مددی: نه نکته‌ی کلام .

نکته‌ی کلام این است که مرحوم نائینی بحث اعتبارات را جداگانه بحث نکردند نکته‌اش این بود ، اگر بحث اعتبارات را جداگانه ، چون می‌گویند این علقه‌ی ثبوتی است آن وقت اعتبارات در ذهنش همان اعتبارات ادبی است مثل زیدُ اسدُ اینکه واقعا اسد نیست ، ما عرض کردیم اعتبارات دو جور هستند یک اعتبارات ادبی اینها هیچ واقعی ندارند زیدُ اسدُ ؛ یک اعتبارات قانونی اینها واقع دارند یک واقع در وعاء اعتبار . ایشان می‌گویند نسبة ثبوتیه راست می‌گویند نسبت را لکن ثبوت در مقام اعتبار در وعاء اعتبار .

وقتی گفت بعثت کتابی بکذا این در وعاء اعتبار این مقابل واقع شد واقعه این است واقعه در عالم اعتبار است این بحث را چون مرحوم نائینی متعرض نشدند اینجا مجبور شدند به ظهور سیاقی و مطابقت عالم نمی‌دانم ثبوت ، عالم اثبات با عالم ثبوت و برهان‌انی و از این حرف‌ها بزنند به جای این حرف‌ها اگر این نکته را می‌گفتند که همینطور که الان ایشان هم فرمودند ما عرض کردیم علیت را چون امر اعتباری است در آوریم ، پس آن ترتب را از وضع در آوریم این را از مقام اعتبار ، چون مقام اعتبار است طبیعت مقام اعتبار این است ایشان به یک نکته‌ای پی برده که باید مقام اثبات با مقام ثبوت مطابق باشد ببینید ، مقام اثبات با مقام ثبوت باید مطابق باشد .

پس بنابراین وقتی گفت ان جائك زیدُ فاکرمه پس باید اول معیء باشد بعد وجوب اکرام باشد مثلاً دقت کردید چه می‌خواهم عرض کنم ؟ از این راه وارد شد ما احتیاج به این راه نداریم اصلاً ، نکته‌ی اساسی ، اینکه من دائماً چند روز است می‌گویم مرحوم نائینی توجهی به مباحث اعتبار و حقیقت اعتبار نفرمودند و الا اگر توجه شد این حرف‌ها را نمی‌فرمودند تبعیت مقام الاثبات لعالم الثبوت ، ثبوتی که در اینجا هست ثبوت در وعاء اعتبار است چون امر اعتباری را ثبوت برایش قائلند آن در اعتبار ادبی است ثبوتی ندارد خوب ، آن فقط برای تاثیر در احساسات و عواطف است .

اما آن که آثار دارد که مثلاً نقل و انتقال و تملیک و این برای شما می‌شود این برای ، این آثار است دیگر این آثار را ایشان مثل اینکه اعتبار حساب کرده اینها هم اعتبار است دیگر خودش کلتش اعتبار است . پس این مطلبی را که ایشان من هدفم امروز از این بحث این بود ایشان اگر از این راهی که ما رفتیم خیلی راحت می‌رسد به نتیجه ، نتیجه با هم یکی شدیم ایشان هم علیت فهمیدند ، روشن شد ؟

اما گفتند از ظاهرش اینطور است چون این مقدم است این تالی است پس باید اول این باشد بعد آن باشد این می شود با علیت مناسب می شود با علیت روشن شد ؟

اما اگر این مقدم معلول باشد آن تالی علت باشد می شود برهان انی نه برهانی لمی از معلول ، این خلاف ظاهر است ، ظاهرا از اول ، اصلا این مباحث مطرح نیست اینجا نه برهان انی مطرح است نه برهان لمی مطرح است روشن شد تمام این بحث ؟

اینکه ما عرض می کنیم گاهی اوقات یک فقیه روی آن ارتکاز فقاهاست یا اصولی گری اش به یک نکته ی ظریفی می رسد اما در مقام تعبیر درست فنی تعبیر نمی کند الان ببینید ما با نائینی یک مطلب گفتیم اما مطلب ما خیلی روشن ، مطلب اعتباری است در اعتباریات هر چه متلو ادات شرط است به مجرد اینکه متلو ادات شرط باشد علت می شود .

یکی از حضار : این خودش قراردادی است ؟

آیت الله مددی : نه اعتبار ، قانون است دیگر چون چیزی نبوده است .

یکی از حضار : آها یعنی همین که بلافاصله متلو ادات شرط علت

آیت الله مددی : چون هیچ چیز نبوده هیچ علتی نبوده است

یکی از حضار : خوب چرا اسمش را معلول نگذاریم حالا که چیزی نبوده

آیت الله مددی : نه چون ظاهرش این است ان معنایش این است که اینکه آمد آن برایش مترتب می شود یعنی ظاهر عرفی در مقام ، اگر مهمان آمد نان بخر ، چون وجوب نانی نبوده اصلا چیزی ، ترتبی اصلا نبوده است .

یکی از حضار : پس از ان می فهمیم ؟

آیت الله مددی : از همین تعبیر ان ، البته ان چون امر اعتباری است اما اگر امر حقیقی باشد ان کانت الشمس طالعة این را نمی فهمیم .

یکی از حضار : چون امر حقیقی یقینا

آیت الله مددی : چرا چون امر حقیقی خارج از ماست ممکن است علت باشد ممکن است معلول باشد اما امر اعتباری در اختیار ماست ، عرض کردیم در امر اعتباری نکته ی فرض اول نیست اگر اینها را آقایان فرض می کردند خیلی راحت بود ، مطلب دوم می خواهیم هستش بکنیم ، پس آن نسبة ثبوتیه که ایشان می گوید هست در مقام اعتبار است ، روشن شد ؟

همین که می گوید اگر مهمان آمد نان بخور ظاهرش این است که آمدن مهمان علت نان خریدن است ، چیز دیگر علت باشد یا به عکس باشد خلاف ظاهر است ظاهر در موارد ، چرا چون علت نبوده است اصلاً ، نکته ای نبود ، ترتبی اصلاً نبود ، اصلاً وجوب نان خریدن نبود دقت کردید ؟ نبود ، آن را که ایجاد کرد با لفظ آن ، آن کارش این است می خواهد بگوید این اگر آمد پشت سرش آن این می شود علت لکن اینکه ایشان می گوید علقه ثبوتیه ، ثبوت کل شیء بحسبه ، ثبوت امر اعتباری در وعاء اعتبار است ، امر اعتبار ادبی ثبوت ندارد ، آن مجرد احساس است زید اسد .

ایشان ظاهراً مثل مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی اعتباریات را زدند به اعتبارات ادبی ، اعتبار قانونی هم داریم . پس این مطلبی که ایشان از سیاق و فلان و برهان لمی باشد و برهان انی باشد ، اصلاً نه بحث برهانی مطرح است نه انی بودن و نه لمی بودن نه وجوب اکرامی بود اصلاً چیزی نبود هیچ چیزی نبود ، این آمد وجوب نان خریدن را قرار داد گفت آن جائک الضیف فاشتری الخبز ما به حسب ارتکازات عرفی خودمان می فهمیم که ایشان یک چیزی را اعتبار کرد ایجاد کرد و آن وجوب خریدن نان حالا این چیزی را که ایجاد کرده ما از آن تعبیر به وجوب خریدن نان می کنیم تحلیل ادبی اش تحلیل دیگری است که در آنجا وقتی می گوید اکرم زید ا عرض کردیم در آنجا یک حالتی است اینکه گفتیم معنای حرفی اندکاک است یک معنای اندکاک است بین سه طرف مرید ، مراد ، مراد منه .

وقتی می گوید اکرم زید امن مرید هستم مراد هم اکرام است مراد منه هم به حساب مخاطب است ، بین این سه تا یک نسبتی را برقرار می کنیم این اسمش هست طلب وجوب ، این طلب به این معناست و لذا طلب یک دفعه مفهوم طلب است آن معنای اسمی است ، یک دفعه طلب اندکاک ، طلبی که بین سه نفر است بین سه تا است این طلب اندکاک اسمش معنای حرفی است این مفاد هیئت است .

این مفاد هیئت دیگر هم داریم جائک زید ، آن جاء الضیف آنجا هم داریم جاء با ضیف آنجا هم یک نسبت اندکاک داریم آن هم معنای حرفی اش ، روشن شد ؟ این معنای اندکاک معلق است بر آن اندکاک این خلاصه ی مفهوم شرط .

اینها چون دیدند معنای حرفی اندکاک است قابل تقیید نیست ، نه قابل تقیید است چرا قابل تقیید نباشد ، ممکن است بگوید آن جائک زید یوم الجمعة فاشتری الخبز ، قیدش را می گذارد به روز جمعه ، ممکن است بگوید آن جائک زید وکان مجد فی الدراسة فاشتری الخبز ، ممکن است بگوید آن جائک الضیف اوکان مجد فی الدراسة فاکرمه ممکن است بگوید یا با او عطف بکند یا با او عطف بکند ، انواع تقیید را می شود فرض کرد اگر قید نیاورد می شود انحصاری نکته این است روشن شد ؟

یکی از حضار : آن نسبت می تواند مقید هم باشد

آیت الله مددی: می شود مقید هم باشد روشن است؟ دقت می کنید؟

این تعلیق حرفی است یعنی تعلیق ما بین دو تا، عرض کردیم این اختصار است کلمه اگر بخواهیم بازش کنیم یک جمله ی چند سطری می شود، این معنا، معنای تعلیق حرفی است یعنی اندکاکی، این تعلیق اندکاکی قابل تقیید هست قابل اطلاق هم هست. اطلاق این تعلیق اندکاکی اقتضای چه می کند انحصار دلالت انحصار، دقت کردید؟

می خواهم این نکته را بگویم مرحوم نائینی هم ببینید به ارتکازش دارد می رسد که این باید علت باشد اما رفتن چرا چون کلمه ی علقه ثبوتیه آوردند خیال کردند ثبوتی است در مقام واقع، عنایت نفرمودند که ثبوت هر چیز به حسب خودش است، روشن شد چه می خواهم بگویم، با این تعبیری که ما کردیم خیلی روشن شد یک، این واقعا ثبوتی دارد واقعیتی دارد و رعاء اعتبار دارد، یک وجوبی هست آثار دارد جمله ی آثار برش بار می شود اینطور نیست که لقلقه ی لسان باشد این جوری نیست که بخواهد بر او احساسات ولذا ایشان:

والانصاف: ان دعوی الظهور السياقي للقضية الشرطية في كون الشرط علة للجزاء قريبة جدا، ارتکاز را دقت کردید؟ می گوید ارتکاز ما هم همین است دقت کنید چه تعبیر زیبایی به کار برده است، راست هم می گوید مطلب ایشان، لکن نه از آن راهی که ایشان رفتند این اعتبارات را اگر گفته بودند خیلی کار راحت می شد، یعنی ایشان به ارتکاز خودش حس کردند که اگر گفت اگر مهمان آمد نان بخر این واقعا علت است اما نکته ی فنی را خیال کردند تبعیت عالم الاثبات لعالم الثبوت مثلا، نه. ظهور السياقية، ظهور شاهد حال، نه اینها ظهور نیستند، اینها ظهور اعتباری، امر اعتباری معنایش همین است قوام امر اعتباری است.

بعد ایشان می گوید:

ولكن هذا بنفسه لا يكفي في ثبوت المفهوم للقضية ما لم يكن الشرط علة منحصرة، واثبات الانحصار لا يمكن الا بدعوى اطلاق الشرط واجراء مقدمات الحکمة، همان اول که ما گفتیم، من اصلا یادم رفته بود که نائینی چه گفته بود چون یادم رفته بود، امروز خواندم همان حرفی را که دیروز خودم گفتم که انحصار را از راه مقدمات حکمت.

یعنی باز ارتکاز ایشان دقت کردید چقدر لطیف است، یعنی در ارتکاز یک عالم اصولی که حواسش هم جمع است، عین این مطلب را که در آنجا گذاشت تقدیر و تعلیق یکی گرفت که ما گفتیم دو تا است و خود ایشان هم قبول کرد تقدیر نه تعلیق در صورتی که ما قبول کردیم تعلیق نه تقدیر اینها را ایشان نفرمود.

آن ترتب و مقدمات را هم از راه بعض فهمید که ما هم گفتیم ان در لغت عرب برای این جهت وضع شده است . علت را از ظهور سیاقی فهمید ما از مقام اعتبار فهمیدیم ، انحصار را از مقدمات حکمت فهمید ما هم گفتیم انحصار از مقدمات حکمت در می آید . شما اگر بخوانید تعجب می کنید لکن چون تعبیر عوض شده خیال می کنید مثلا مطلب دیگری است نه نکته ی فنی یکی است .

بعد ایشان می گوید :

ان یقید اطلاق الشرط بكلمة الواو ، أو بكلمة أو ، عرض کردم من خودم مثال هایش را زدم ؛

بعد می گوید :

ولكن الانصاف : ان هذا التقريب لا يستقيم ، لأنه أولا : ان مقدمات الحكمة انما تجرى في المجعولات الشرعية ، ومسألة العلية والسببية ، نه این علیت و سببیت مجعول است به آن معنا به همان معنایی که در معنای وضعی اینکه اشکال نیست ؛ بعد هم ایشان باز انکار می کند سر مساله ی علیت باز اشکال دوم ایشان که پیش می آید که دیگر نمی خواهد بخوانیم .

یکی از حضار : مقدمات حکمت را ایشان قبول نمی کند در مسائل شرعی ولی شما قبول دارید ؟

آیت الله مددی : بله

بعد ایشان می گوید اگر بخواهیم تمسک بکنیم به مقدمات حکمت از اطلاق شرط نه از اطلاق جزاء ، از اطلاق جزاء باید در بیاوریم این هم مخصوصا ، ایشان می گوید :

لو فرض دلالة القضية الشرطية على استناد الجزاء إلى الشرط وكونه معلولا له لم يكن أيضا موقع للتمسك باطلاق الشرط وجريان مقدمات الحكمة على الانحصار ، فان استناد المعلول إلى علته ، بعد ایشان اینجا این را می گوید بعد در آخر می گوید :
فلا محالة يكون الجزاء مقيدا بذلك الشرط في عالم الجعل والتشريع ، ایشان اولاً مقید گرفته ما تعلیق گرفتیم این نکته ها را خوب دقت بکنید ؛

ومعنى التقييد هو إناطة الجزاء بذلك الشرط ، ومقتضى إناطته به بالخصوص ، بالخصوص این جزاء برای آن آمده ؛

هو دوران الجزاء مداره وجودا وعدما ، بمقتضى الاطلاق ومقدمات الحكمة ، حيث إنه قيد الجزاء بذلك الشرط بخصوصه ، ولم يقيد بشيء آخر ، لا على نحو الاشتراك ... ولا على نحو الاستقلال ؛

ومقتضى ذلك هو دوران الجزاء مدار ما جعل شرطاً في القضية ، بحيث ينتفى عند انتفائه ، وهو المقصود من تحقق المفهوم للقضية .

فمقدمات الحكمة انما تجرى في ناحية الجزاء ، نه در ناحیهی شرط ؛

من اگر یادتان باشد اینجا هم یعنی واقعا به نظر ما نائینی خیلی قشنگ فهمیده اما به نظر ما خوب تقریب نکرده ، اگر یادتان باشد چون اصلاً ، اولاً فرق بین تعلیق و تقیید نگذاشت ایشان ، تقدیر و تعلیق را فرض را با تعلیق یکی گرفت .

ما دیروز یک نکته‌ای را عرض کردیم حالا بعد باز یک کمی توضیح بیشتری می‌دهم ، نکته‌ای عرض کردیم که اگر ما به معنای تقدیر و فرض گرفتیم مصب کلام جزاء است ، دیروز عرض کردم ، ایشان چون تقدیر گرفته من حیث لا یشرع به این نتیجه گرفته حس کرده مصب کلام جزاء است ، آن وقت به اطلاق جزاء تمسک می‌کند ، می‌گوید مقدمات حکمت در شرط ، دقت کردید چه شد ؟

یعنی نمی‌دانم ، خیلی عجیب است ها بعد از رد و اخذ و اینها یک نکته‌ای هم در وسط می‌گوید که بعد اشاره می‌کنم ، بعد از اخذ و رد همان نکته‌ای را که ما عرض کردیم توضیحش دادیم واضحش کردیم ایشان روی ارتکاز اصولی اش روی همان برمی‌گردد ؛ چون ایشان تقدیر گرفته ملتفت نشدند کسی که تقدیر می‌گیرد باید مصب کلام روی جزاء بگیرد چون هدف او این که اکرم زیداً علی فرض مجبئه ، علی فرض مثلاً اینکه درس بخواند ، اشتری الخبز علی فرض مجبئه ، دقت کردید ؟

پس مصب کلام جزاء است ، چون مصب کلام جزاء است مقدمات حکمت در جزاء ایشان جاری کرد ؛ در صورتی که ما گفتیم مصب کلام تعلیق است ، جزاء نیست ، جعل رابطه ما بین جزاء و شرط است ، تعلیق و مقدمات حکمت ما در تعلیق ، ایشان می‌گوید در شرط بعد می‌گوید در جزاء ما گفتیم نه در شرط و نه در جزاء چون ان برای تعلیق است اصلاً ان برای تقدیر نیست ، ان در لغت عرب اصلاً ، دقت می‌کنید چه نکات ظریفی در بین هست ؟

ان برای تعلیق است ما می‌توانیم تعلیق را که به معنای حرفی باشد اندک‌اکی باشد قید بزنیم می‌توانیم مطلق بیاوریم .

یکی از حضار : فرمایش ایشان اصلاً درست هست که اگر جزاء مطلق باشد واقعا انحصار فهمیده می‌شود ؟

آیت الله مددی : می‌گوید اگر مطلق باشد باید جزای دیگری هم بار بشود از اینکه فقط همین است همین جزاست .

یکی از حضار : خوب منطقی در این منطق جدید می‌گویند که اگر رابطه‌ی P و Q به این صورت باشد که اگر و فقط اگر یعنی رابطه‌ی

دو شرطی به آن می‌گویند آن موقع از نقض مقدم به نقض تالی می‌رسیم .

آیت الله مددی: خوب ما می خواهیم بگوییم فقط با مقدمات حکمت در اعتبارات قانونی در می آوریم این فقط این نکته را در امور حقیقی رفتند باز.

یکی از حضار: بله خوب آنها در مورد

آیت الله مددی: احسن دقت کردید چه شد؟

این اگر و فقط اینها چون در امور حقیقی رفتند اما اگر مثلاً اگر آتش باشد اینجا گرم است نه آتش هم نباشد مثلاً ممکن است چیز برقی باشد، آن اگر و فقط را همین حرف ارتباط و تعلیق و انحصار اینکه شما گفتید در منطق اینها چون فقط آوردند این فقط در امور تکوینی تصویر می شود در امور اعتباری تصویرش به این صورت است که در مقام جعل باشد قید نزنند اطلاق در بیاید.

و لذا این عبارتی که در منطق آقایان آمده قضیه‌ی مهمله در حکم قضیه‌ی جزئی است عرض کردیم در امور حقیقی است، قضیه‌ی مهمله در امور اعتبارات قانونی اگر مقدمات حکمت باشد در حکم کلیه است نه در حکم جزئی این که القضية المهمة فی حکم جزئی این در حقیقی است امور حقیقی است مثل اینکه بگویند مساجد البلد معمورة، این مساجد البلد معمورة این قضیه‌ی مهمله است.

اما اگر آمد در مقام قانون بود تشریع بود و در مقام بیان بود بگوییم نکته، در مقام بیان بود آن فقط هم در می آید، تمام بحث ما با آقایان همین است همین که شما می خواهید بفرمایید آن فقط را چرا گفتند چون قضیه‌ی حقیقیه گرفتند امور واقعی گرفتند. ما فقط را نگفتیم چون در اعتبار گرفتیم اگر و فقط درست هم هست، مفهوم وقتی ثابت می شود فقط باشد، دقت کردید؟

پس این خیلی عجیب است یعنی مرحوم نائینی یعنی روی ارتکاز فقهی اش که تقدیر را فهمیدند، فرض را فهمیدند نه تعلیق را رفتند به اطلاق جزاء تمسک کردند آن نکته‌ای که من عرض کردم، گفتم این را ننوشتند آن نکته‌ای که من گفتم، گفت که هم نا دیده را بینی و هم نوشته را خوانی، آن نکته‌ای که من عرض کردم روشن شد، که اگر فرض و تقدیر باشد مصب کلام روی جزاء است، بعد هم ایشان رفت روی اطلاق جزاء چون فرض و تقدیر گرفت ما اصولاً فرض و تقدیر نگرفتیم. خیلی ظرافت‌های لطیفی است.

بعد ایشان در وسط کلامش در صفحه‌ی ۴۸۲ دیگر وقت گذشت من سریع رد بشوم می رسم سریع:

ولكن لا يخفى عليك: ان هذه الكلمات كلها أجنبية، بعد از اینکه انحصار و این حرف‌ها را می گوید، می گوید اینها همه اجنبیه است از مسالیه اثبات مفهوم و اینها و نکته‌ی فنی نیست یک شرح دیگری ایشان می دهد برای مفهوم این شرحی که ایشان می دهد ما در دوره‌های

سابق هم خودم گفتم این را باز هم ایشان تعبیرش تعبیر دیگری است دیگر چون وقت نیست نمی خوانم شما بخوانید ما عرض کردیم اصولاً سر اساسی مفهوم که قضیه‌ی ثلاثیه باشد . اگر قضیه ثنائیه باشد مفهوم در نمی آید ایشان این مطلب را گفته است .

لذا می گوید ان رزقت ولداً فاخته ، می گوید این مفهوم ندارد چون قضیه‌ی شرطیه است مسوق بر بیان موضوع است ، قضیه‌ی شرطیه مسوق بر بیان موضوع چون ثنائی است یعنی اختن ولدک ، ایشان گفته که باید ثابت بشود . اصلاً یک عبارتی آورده اگر شما این حدود یک صفحه‌ی ایشان را مختصر کنید در دو کلمه که من گفتم تمام می شود مفهوم ، ثبوت مفهوم ببینید خوب دقت کنید .

ایشان می گوید هذه الكلمات اجنبية راست هم می گوید ، نکته‌ی اساسی در باب مفهوم این است که قضیه‌ی ثنائی است یا ثلاثی ، نه فقط در مفهوم در جای دیگر هم اثر دارد ، اگر گفت ان جائك زيد فاکرمه ، یعنی اکرم زیداً ببینید اکرم زیداً این در وسط یک چیزی باز می کنیم پرائنز در فرض آمدن یعنی اگر آمد پرائنز باز می کنیم یا باز نمی کنیم ، اگر پرائنز باز کردیم می شود ثلاثی ، پرائنز باز نکردیم می شود ثنائی .

ان رزقت ولداً فاخته معنایش این است اختن ولدک می شود قضیه‌ی ثنائی ، اکرم عالماً مثلاً لبنانیاً این اکرم عالماً لبنانیاً اگر معنایش این باشد اکرم عالماً در وسط باز می کنیم اگر لبنانی باشد این لبنانیاً یعنی اگر لبنانی باشد ، اگر معنایش این شد ثلاثی می شود مفهوم دارد ، اگر معنایش این نشد مفهوم ندارد .

یعنی این مطلبی را مرحوم نائینی می گوید این کلمات اجنبی بعد یک شرحی ، نکته همین نکته‌ای است که من دارم عرض می کنم ، این را ما در دوره‌ی سابق هم شرح دادیم در کلمات هم گاه گاهی گفتم که ثلاثی باشد قضیه یا ثنائی باشد و این آثار دیگری هم دارد مثل فاعتزلوا النساء فی المحيض این همان جا هم همین نکته است آنجا حکم آیه این است ، چطور آیه را معنا کنیم فاعتزلوا النساء از زن ها جدا بشوید به خاطر آمدن حیض ، به سبب آمدن حیض جدا بشوید .

پس این معنایش این است که فاعتزلوا النساء می ماند تا یقین پیدا کنیم جایز است تا غسل بکند . یا نه فاعتزلوا النساء فی المحيض زنی که در حیض است از او جدا بشوید ، خوب اگر حیض نبود دیگر نیست دیگر . دقت کردید ؟ این یکی از نکاتی که اصولاً قضایای اصولی را یعنی قضایای فقهی را نمی شود به کامپیوتر داد همین است چون کیفیت استظهار فرق می کند .

یکی می گوید وقتی می گوید اکرم عالماً لبنانیاً یعنی اکرم عالماً وسط پرائنز باز می کند می شود ثلاثی یکی می گوید نه عالماً لبنانیاً اکرم پرائنز باز نمی کند می شود ثنائی پس مفهوم ندارد .

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ - ۲۰۲۵/۰۲/۱۱

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۵۶

صفحه ۱۵

ثبوت مفهوم و عدم ثبوت مفهوم تابع این است ، مفهومی که ، اگر قضیه به قضیه ثلاثی رسید مفهوم دارد اگر به قضیه ثلاثی نرسید مفهوم ندارد . این هم برای اینکه امروز با اینکه دیر شد یک چیزی خوانده باشیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین